خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

خبر

کشف انواع لوازم تحریر قاچاق

صدیقی- مدیر کل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی از کشف تعداد زیادی لوازم تحریر قاچاق خبر داد. «سید الموسوی» گفت: ماموران پلیس آگاهی استان در بازرسی از یک انبار در بجنورد موفق به کشف هزار و ۶۴۵ قلم انواع لوازم تحریر قاچاق شدند. وی با بیان این که ارزش کالای کشف شده ۵۶ میلیون ریال است، اظهار کرد: گزارش تخلف از سوی مراجع نظارتی به تعزیرات حکومتی ارسال شد و در شعب ویژه مبارزه با قاچاق کالا و ارز به منظور صدور کم در حال رسیدگی است.

تلنگر

اختلافات ملکی

به موجب قانون سال ۱۳۷۶ هر گاه مالک، ملک تجاری اش را اجاره دهد می تواند مبلغی را به عنوان سرقفلی از مستأجر دریافت کند. همچنین وی می تواند در طول مدت اجاره برای واگذاری حق خود مبلغی را از موجر یا مستأجر دیگر به عنوان سرقفلی دریافت کند، مگر آن که حق انتقال به غیر از وی سلب شده باشد.

در صورت تغییر شغل بر خلاف توافق و قرارداد، نه تنها مؤجر می تواند تخلیه محل را از مستأجر بخواهد و در صورت خودداری از طریق دادگاه وی را اجبار کند بلکه در این صورت هیچ مبلغی بابت سرقفلی به مستأجر متخلف پرداخت نمی شود.

برابر قانون شهرداری تأسیس دفتر وکالت، اسناد رسمی، ازدواج، طلاق، مطب و مشاغل وابسته به آن از قبیل رادیولوژی و فیزیوتراپی، دفتر روزنامه و مجله یا مهندسی توسط مالک، فضای اداری محسوب نمی‌شود.

واگذاری انباری و پارکینگ نه تنها به افرادی که ساکن ساختمان نیستند ممنوع است بلکه اگر با تغییر کاربری به محل کسب تبدیل شود خلاف مقررات شهرداری و در نتیجه تخلف است و موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ مطرح و سپس آن جا تعطیل خواهد شد.

معاونت فرهنگی دادگستری کل خراسان شمالی

قاب دوربین

تصادف خودروی آتش نشانی اعزامی به ماموریت نجات یک فرد در حال خودکشی در بجنورد با خودروی ۲۰۶

ماجرای دختری که به دست برادرش زندانی شده بود

حریق زندگی با کبریت لبخند

صدیقی

شبی با برداشتن وسایل و کوله پشتی ام از خانه فرار کردم و با پسر غریبه به یک باغ در حاشیه شهر رفتم. پسر هوس ران با چرب زبانی و البته چاشنی زور به من تعرض و دامنم را لکه دار کرد و از من خواست داخل باغ بمانم تا با خرید مقداری خوراکی برگردد.دختر فریب خورده درباره زندگی سیاهش بیان می کند: در روستا زندگی می کردیم و با خانواده ام زیاد حرفم می شد.

در واقع پدر و مادرم اصلاً به نیازهای من توجهی نداشتند و کمبود محبت من را آزار می داد. برعکس من دختر عمویم آزاد بود و از این موقعیت برای پیشبرد نیت پلیدش سوء استفاده می کرد و با افراد زیادی رابطه داشت.

برادرم وقتی می دید من با دختر عمویم رفت وآمد می کنم به خاطر سابقه سیاهش عرصه را بر من تنگ می کرد و من را گاهی به باد کتک می گرفت. او وقتی دید دست بردار نیستم مدتی مرا در خانه زندانی کرد. پنجره اتاقم به کوچه باز می شد و همین ماجرا باعث شد اتفاقات تلخی برایم رقم بخورد. یک روز که در اتاق زندانی بودم و حوصله ام سر رفته بود و از پنجره داخل کوچه را نگاه می کردم، با پسر رهگذری چشم در چشم شدم و همین موضوع مرا وارد باتلاقی کرد که روحم دچار خراش زیادی شد و از درون تهی و فرسوده شدم.

پسر غریبه با لبخند شیطانی اش من را در دام خودش اسیر کرد و با دادن شماره تلفن ارتباط تلفنی مان شکل گرفت. بعد از چند روز صحبت تلفنی، پسر غریبه عاشق پیشه به بهانه ازدواج پیشنهاد فرار از خانه را داد تا در فرصت مناسب به عقد هم در بیاییم. من که به واسطه برخوردهای تند خانواده ام در شرایط روحی بدی بودم و به شدت احساس کمبود محبت می کردم فریب او را خوردم و یک شب با برداشتن وسایل و کوله پشتی ام از خانه فرار کردم و با پسر غریبه به حاشیه شهر رفتیم و وارد یک باغ شدیم.

پسر غریبه و هوس ران با چرب زبانی و البته کمی چاشنی زور به من تعرض و دامنم را لکه دار کرد. بعد از این اتفاق پسر حقه باز از من خواست داخل باغ بمانم تا با خرید خوراکی برگردد اما برگشتی در کار نبود و او بعد از خروج از باغ دیگر پشت سرش را هم نگاه نکرد و مرا قال گذاشت و ضربه بزرگی به روح و جسم ام وارد کرد. هر چقدر منتظر ماندم از پسر عاشق پیشه و دل باخته خبری نشد. به ناچار کنار جاده رفتم تا سوار ماشین شوم و به شهر برگردم. بعد از کمی انتظار یک راننده عبوری مرا سوار کرد و وقتی دید اوضاع و احوالم خوب نیست و جا و مکانی ندارم مرا پیش خودش نگه داشت.

او از من سوء استفاده می کرد و مرا به مردهای هوس ران اجاره می داد. چاره ای نداشتم، در تله ای گرفتار شده بودم که هیچ راه گریزی نداشتم چون پل های پشت سرم را خراب کرده بودم، خودم را به دست هوا و هوس سپردم. چند ماه پیش راننده هوس ران ماندم تا این که روزی برادرم در گوشه ای مرا گیر انداخت و با اجبار مرا به خانه برد. در خانه مثل زندانی ها به شدت تحت نظر بودم و دست و پایم را با زنجیر بسته بودند. هر روز فحش می شنیدم و کتک می خوردم و به شدت تحت فشار بودم تا این که دوباره روزی از غفلت مادرم سوءاستفاده کردم و با باز کردن دست و پایم از خانه فرار کردم.

بعد از آن با یک مرد دیگر آشنا شدم و او قول داد در قبال کنار گذاشتن کارهای زشتم مرا ببخشد و به صورت صیغه موقت همسرش شوم. شوهرم روزها به خانه مادرش یا سر کار می رفت و شب ها برای خواب به خانه مجردی اش پیش من می آمد و خانواده اش اصلاً از ماجرا خبر نداشتند. مدتی به این منوال گذشت و من دور کارهای زشت و ارتباط غیر اخلاقی ام خط کشیده بودم تا این که صاحب خانه متوجه گذشته سیاهم شد و مرا دوباره وارد باتلاق فساد کرد.

همسرم به ماجرا پی برد و چنان مرا با شلاق سیاه و کبود کرد که مدتی از هوش رفتم و بعد از آن مرا از خانه بیرون کرد. دوباره آواره کوچه و خیابان شدم تا این که با شکایت شوهرم سر از دادگاه خانواده درآوردم تا درباره سرنوشتم تصمیم گیری شود یا پیش خانواده ام برگردم.

یک روز که در اتاق زندانی بودم و حوصله ام سر رفته بود و از پنجره داخل کوچه را نگاه می کردم، با پسر رهگذری چشم در چشم شدم و همین موضوع مرا وارد باتلاقی کرد که روحم دچار خراش زیادی شد و از درون تهی و فرسوده شدم

عبرت

خوره شک و بدبینی

صدیقی- مدام احساس می کردم شوهرم در فکر ازدواج مجدد است و این ماجرا مثل خوره از درون مرا می خورد. او را تحت نظر داشتم و با وجود این که چیزی گیرم نمی آمد اما دلم آرام نمی گرفت. زن جوان ادامه می دهد: شوهرم بازاری بود و وضع مالی خوبی داشتیم. همه چیز به خوبی پیش می رفت تا این که روزی متوجه شدم شریک همسرم دوباره زن گرفته و روی دوستم هوو آورده است. با خودم می گفتم وقتی او آن قدر سر به راه بود چنین اتفاقی افتاد وای به حال من که شوهرم خوش تیپ و چرب زبان است به همین دلیل از آن به بعد به شوهرم مشکوک شدم.

به شوهرم گیر می دادم تا این که بین ما اختلاف ایجاد شد و او به خاطر بداخلاقی هایم سعی می کرد زیاد بحث نکند تا خلق اش تنگ نشود. من به خیال این که همسرم فکرهایی در سر دارد و از من دوری می کند به او شک داشتم. روزی از طریق یکی از دوستانم با یک فالگیر آشنا شدم، نزد او رفتم تا راه حلی به من معرفی کند. او با اعتماد به نفس به من گفت کلید مشکل ام دست او و چاره اش شل کردن سر کیسه است. چون از نظر مالی مشکلی نداشتیم به بهانه خرید، پول مورد نظر را از شوهرم گرفتم و به مرد رمال دادم. او به من گفت یک زن حیله گر و طماع در کمین شوهرم است و قصد تصاحب او را دارد و اگر دیر دست به کار شوم زندگی ام را از چنگ ام در می آورد. رمال چند بسته کوچک شبیه ادویه به من داد تا به خورد شوهرم بدهم. چند بار آن ها را داخل غذای شوهرم ریختم و هر بار حال او تغییر می کرد و من فکر می کردم طلسم در حال اثر کردن است تا این که یک شب شوهرم از دل درد به خودش پیچید و وسط خانه افتاد. از ترس با کمک یکی از همسایه ها شوهرم را به درمانگاه بردیم و در آن جا توسط پزشک همه چیز لو رفت و شوهرم متوجه چرایی مسمومیت خود شد. بعد از این که شوهرم از بیمارستان مرخص شد به شدت مرا کتک زد و از خانه بیرون کرد. بعد از این اتفاقات متوجه شدم رمال حقه باز در قبال گرفتن پول زیاد مواد فاسد به من داده بود تا با تغییر حال شوهرم فکر کنم طلسم در حال اثر کردن است. برای همین به دادگاه آمده ام تا با شکایت از رمال دوباره اعتماد شوهرم را جلب کنم و به زندگی ام برگردم.

لذت سرگرمی + جوایز نقدی و غیرنقدی هفتگی
پاسخ صحیح هر سرگرمی، یک شانس قرعه‌کشی
قرعه کشی و اسامی برندگان، شنبه هر هفته
خط اختصاصی پاسخ‌ها و نظرات: ۳۰۰۰۷۲۲۵۲
اطلاعات بیشتر در وب سایت 1sargarmi.ir

به بهانه «نقش‌یاب مارپیچ»، درباره «ماز»ها بدانیم

انواع مارپیچ

«ماز» یا «لابیرنت» در جهان

● محمدمهدی رنجبر

سرگرمی «مارپیچ» در جهان با نام‌های «ماز» یا «لابیرنت» هم معروف است و طرفداران زیادی دارد. امروز به بهانه انتشار سرگرمی «نقش‌یاب مارپیچ»، بد نیست درباره ماز‌ها و لابیرنت‌های معروف جهان اطلاعاتی کسب کنیم:

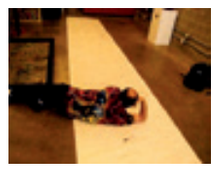

-«جووس» کاریکاتوریستی است که به گفته خودش عاشق کشیدن خط‌های منحنی است و از این علاقه‌اش در ایجاد بزرگ‌ترین ماز دنیا روی کاغذ استفاده کرده است. ماز او دارای عرض یک متر و طولی حدود ۱۱ متر است و خودش ۳۰ تا ۴۰ ساعت وقت برای حل کردن مازی که خودش درست کرده، صرف کرده است!

- یکی از طولانی‌ترین مازهای شمشادی جهان در باغ مجللی در لانگلیت در انگلستان و در مجاورت روستای هورنینگشام قرار دارد. این ماز سرسبز در سال ۱۹۷۵ ساخته شده و حدود ۲/۷۴ کیلومتر ادامه دارد و فضایی به وسعت ۶ هزار متر مربع را اشغال کرده است. علاقه‌مندان برای حل کردن این ماز، وارد آن می‌شوند!

-اما مطمئنا هرگز دوست ندارید بدون کُت و لباس گرم، در این ماز راه‌تان را گم کنید! این ماز عظیم در لهستان، به طور کامل از بلوک‌های یخی ساخته شده است.

موفق و پیروز باشید
و حرفه‌ای

پاسخ مسابقه‌های قبل

نقش‌یابِ مارپیچ

یک‌شنبه‌ها و چهارشنبه‌ها

■ **قانون:** در این مارپیچ یک تصویر پنهان شده است! برای کشف آن باید «یک خط شکسته مارپیچ» را پیدا کنید که از ورودی مارپیچ وارد شود و از خروجی آن بیرون برود. این خط باید بدون «شاخه» و «دوراهی» باشد. وقتی مسیر صحیح پیدا شد، هر خال رنگی که در مسیر باشد به شما می گوید که ادامه مسیر را تا خال بعدی با چه رنگی ضخیم کنید تا تصویر آشکار شود.

■ **پیشنهاد می‌شود که:** در هر دوراهی، مسیرهای انحرافی بن‌بست را با خطوط کمرنگ مشخص کنید تا به اشتباه نیفتید. به خال‌های رنگی در مسیرهای بن‌بست بی‌اعتنا باشید.

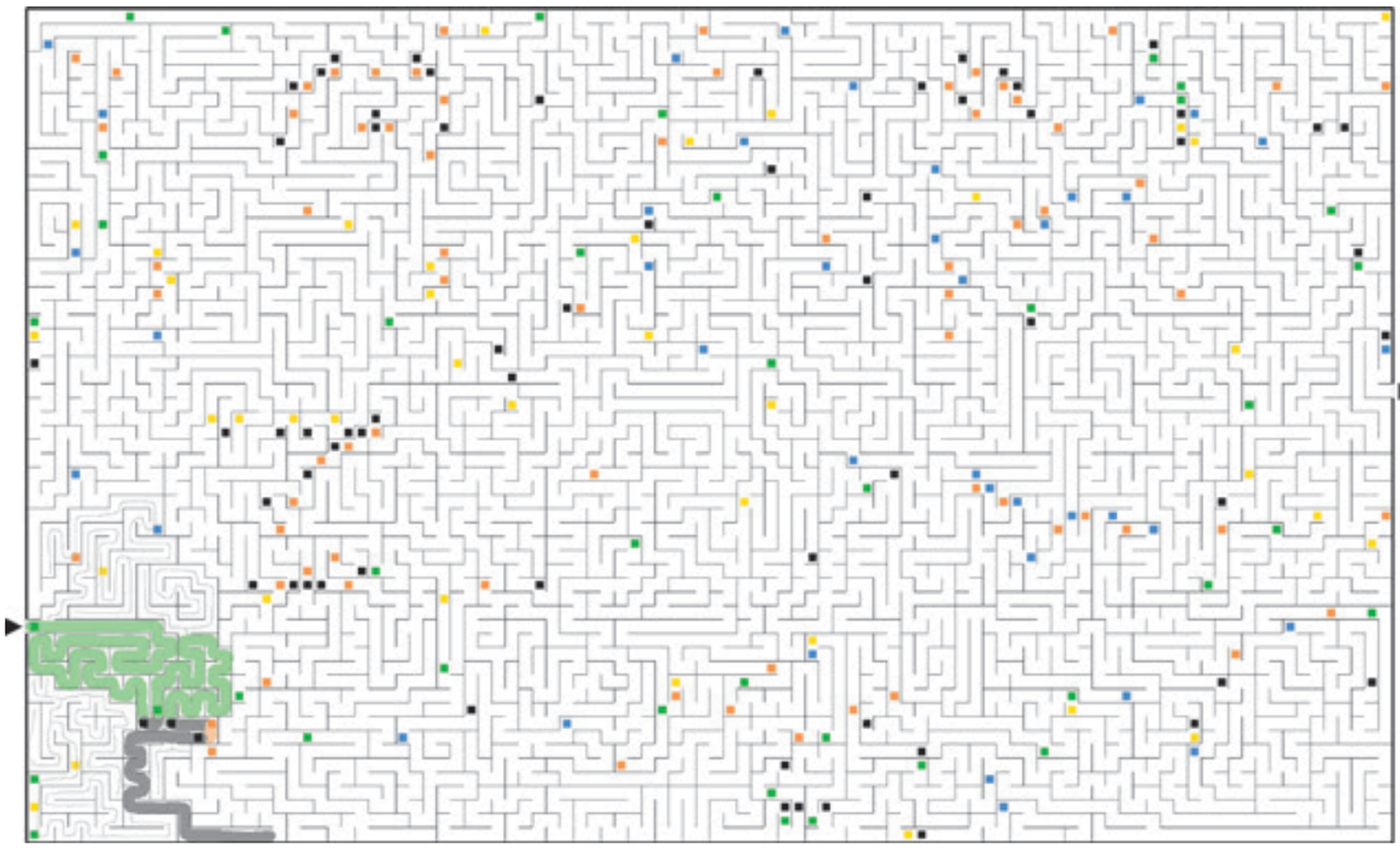

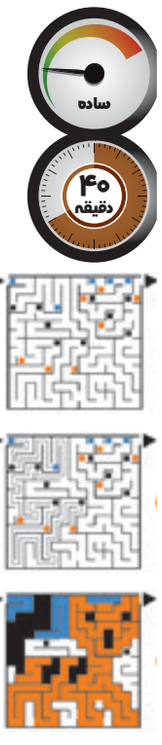

برای ارسال پاسخ و شرکت در مسابقه، دوتا از اجزای تصویر این معمار را در متن پیامک تان نام ببرید.

سودوکو

هر روز

■ **قانون:** ارقام ۱ تا ۹ را در خانه‌های خالی بنویسید طوری که در هر سطر، در هر ستون و در هر مربع ۳ در ۳ هیچ رقمی تکراری نباشد.

۳	۱			۴		۶	۷	
			۳					
۸	۷	۶	۱					
		۲			۱		۳	۷
۷	۴	۹	۸		۲	۵	۶	۱
۱	۵		۷			۲		
					۵	۷	۱	۳
					۷			
	۲	۷		۱			۵	۴

برای ارسال پاسخ و شرکت در مسابقه، ارقام سطرهای اول و دوم و سوم از هر سودوکوی حل شده را به ترتیب از خانه بالا-چپ تا خانه پایین-راست به صورت یک عدد ۲۷ رقمی (بدون فاصله، اینتر یا کاراکتر دیگری) پیامک کنید.

			۱					
	۶						۸	
				۴	۱		۲	۵
۴				۱				۲
۷	۵		۴					
۱	۸				۳			
			۱					
۳	۱		۲					
							۵	۱

حرفه‌ای‌ها و مدعیان سودوکو درجه دشواری هر سودوکو+ زمان حل‌شان را پیامک کنند. مثال: متوسط ۰۰:۱۲:۲۰

۸	۴							
					۷		۲	۸
					۳			۷
۷		۶	۳		۲	۹		
		۱		۹		۸		
		۲	۵		۸	۶		۳
۶			۱					
۳	۱		۲					
							۵	۱